

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

اطیب البیان

فی

تفسیر القرآن

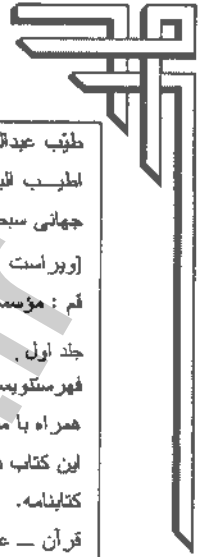
تألیف

آیت اللہ سید عبدالحسین طیب رحمۃ اللہ علیہ

جلد اول

تحقیق و تصحیح

مؤسسہ جہانی سبٹین رحمۃ اللہ علیہ



طوبی عبدالحمین ۱۲۷۵ - ۱۳۷۰ هـ - ش

اطیب البیان فی تفسیر القرآن / تألیف عبدالحمین طیب / تحقیق وتصحیح مؤسسه جهانی سبطین رحمۃ اللہ علیہ

[ویراست ۱]

قم : مؤسسه جهانی سبطین رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۸۶.

جلد اول

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیا.

همراه با متن عربی آیات

این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

کتابنامه.

قرآن - علوم قرآنی - تفاسیر شیعہ - قرن ۱۴. مؤسسه جهانی سبطین رحمۃ اللہ علیہ.

۱۳۸۶ ۶۹/ط۹/۱۸ BP

۲۹۷/۱۷۹

۱۱۳۶۹۸۳

کتابخانه ملی ایران

ایران - قم - خیابان انقلاب (چهارمردان) - کوچه ۳۶ پلاک ۴۷ و ۴۹

تلفن: ۷۷۰۳۳۳۰ - فاکس: ۷۷۰۶۲۳۸

URL: www.sibtayn.com

E-mail: sibtayn@sibtayn.com

شناسنامه کتاب

نام کتاب : اطبیب البیان فی تفسیر القرآن / ج ۱

مؤلف : آیت الله سید عبدالحمین طیب رحمۃ اللہ علیہ

تحقیق وتصحیح : مؤسسه جهانی سبطین رحمۃ اللہ علیہ

ناشر : انتشارات مؤسسه سبطین رحمۃ اللہ علیہ

نوبت وتاریخ چاپ : اول / ۱۳۸۶

چاپخانه : شریعت

تیراژ : ۱۵۰۰ نسخه

قیمت : ۳۵۰۰ تومان

شابک ج / ۱ : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۷۱۶ - ۳۷ - ۵

شابک دوره : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۷۱۶ - ۳۶ - ۸

حق چاپ برای مؤسسه جهانی سبطین رحمۃ اللہ علیہ محفوظ است.



فهرست مطالب جلد اول

مقدمه مؤسسه

(۵۸-۱۹)

۱۹		سخنی در شیوه‌های تفسیری مفسران
۲۲		تفسیر مآثور و روایی
۲۸		تفسیر به رأی
۳۳		ضرب قرآن به قرآن
۳۴		درباره تفسیر اطیب البیان
۴۰		سبک تفسیری اطیب البیان
۴۷		مفسر اطیب البیان فی تفسیر القرآن کیست؟
۴۹		اساتید
۵۱		اجازات
۵۲		آثار مؤلف
۵۳		نسخن مؤسسه
۵۹		دعای مؤلف
۶۰		مقدمه مؤلف
۶۳		عنوان‌های ده گفتار

گفتار اول (۶۴-۷۸)

۶۴ در بیان فضیلت قرآن و وجوب تمسک به آن

- الف) آیاتی که فضل قرآن را بیان می‌کند ۶۴
- ب) اخباری که در فضیلت قرآن و وجوب تمسک به آن وارد شده ۷۰

گفتار دوم (۷۹-۹۶)

- در بیان عدم تحریف قرآن ۷۹
- ردّ اخبار تحریف از وجوهی ۹۲

گفتار سوم (۹۷-۱۱۰)

- در تفسیر قرآن و روش مفسرین ۹۷
- سخنی درباره مفسرین و کتب تفسیر ۱۰۰
- اشکالات کتب تفسیری اهل سنت ۱۰۵
- اشکالات وارد بر کتب تفسیری شیعه ۱۰۹

گفتار چهارم (۱۱۱-۱۱۹)

- در اختلاف قرائات ۱۱۱
- اخبار سبعة أحرف ۱۱۴
- خبر اقرؤا القرآن كما يقرأ الناس ۱۱۷
- قرائت قرآن تنها مطابق سیاهی جایز است ۱۱۸

گفتار پنجم (۱۲۰-۱۳۰)

- در فضیلت قرائت قرآن و آداب آن و تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن ۱۲۰
- آداب قرائت ظاهری و باطنی قرآن ۱۲۲
- آداب دهگانه ظاهری ۱۲۲
- آداب دهگانه باطنی ۱۲۳

۱۲۶ تعلیم و تعلّم قرآن

۱۲۹ حفظ و حمل قرآن

گفتار ششم (۱۳۱-۱۵۳)

۱۳۱ در بیان معجزه بودن قرآن و وجوه اعجاز آن

۱۳۲ اول: از جهت معجزه ادبی، یا فصاحت و بلاغت

۱۳۸ دوم: معجزه از نظر استدلال‌های عقلی

۱۴۱ سوّم: معجزه از جهت تشریع احکام

۱۴۳ چهارم: معجزه از جهت دستورهای اخلاقی

۱۴۵ پنجم: معجزه از جهت تاریخ

۱۴۶ مقایسه قرآن با تورات در قصص انبیا

۱۴۹ مقایسه قرآن با انجیل در قصص انبیا

۱۴۹ ششم: معجزه از نظر اخبار غیبی

۱۵۱ هفتم: معجزه از نظر سالم بودن از تناقض و اختلاف

۱۵۲ هشتم: معجزه از نظر عدم ملالت از تلاوت قرآن

۱۵۳ نهم: از جهت استشفای قرآن

۱۵۳ دهم: از جهت استخاره به قرآن

گفتار هفتم (۱۵۴-۱۵۵)

۱۵۴ در بیان وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن

گفتار هشتم (۱۵۶-۱۶۴)

۱۵۶ در شفاعت و خصومت قرآن

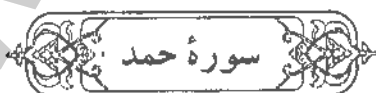
۱۶۰ تحقیق در معنای شفاعت

گفتار نهم (۱۶۵ - ۱۷۰)

- در کیفیت نزول قرآن و مراتب آن ۱۶۵
- امر اول: در مراتب نزول قرآن ۱۶۵
- امر دوم: قرآن تا قیامت بی نسخ باقی است ۱۶۹
- امر سوم: حقیقت ملائکه و اقوال در آن ۱۷۰

گفتار دهم (۱۷۱ - ۱۸۳)

- در بیان استعاذه قبل از قرائت قرآن ۱۷۱
- مقام اول: در حقیقت استعاذه ۱۷۱
- مقام دوم: علت استعاذه ۱۷۵
- مقام سوم: به که باید پناه برد؟ ۱۷۶
- مقام چهارم: از چه باید پناه برد؟ ۱۷۷
- اول: شیاطین ۱۷۷
- حقیقت شیطان و جن ۱۷۸
- فرق وسوسه و الهام ۱۸۰
- راه تمییز الهام و وسوسه ۱۸۱
- دوم: استعاذه از تمام شرور و مفسد ۱۸۲



- عنوان سوره ۱۸۵
- آیات سوره ۱۸۷
- معرفی سوره ۱۸۸
- در بیان معنای سوره ۱۸۸
- اسامی سوره حمد ۱۸۹

۱۹۱	فضیلت سوره حمد
۱۹۳	جهات پنجگانه موجود در سوره حمد
۱۹۵	در بیان و تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم
۱۹۵	فضایل و ثوابت بسمله
۱۹۶	خواص چهارده گانه بسمله
۲۰۳	بسمله جزو قرآن و آیه‌ای مستقل است
۲۰۵	اعراب بسمله
۲۰۶	اسامی و صفات خداوند تبارک و تعالی
۲۰۷	قسمت اول: اسمای «صفات»
۲۰۷	قسمت دوم: اسمای «افعال»
۲۰۸	قسمت سوم: اسمای «ذات»
۲۰۸	اسامی الهی توقیفی است
۲۰۹	در معنای لفظ «الله»
۲۰۹	در تفسیر الرحمن الرحيم
۲۱۱	نکته
۲۱۲	در تفسیر حمد و فرقیش با شکر و مدح
۲۱۲	در اختصاص حمد به ذات مقدس الهی
۲۱۳	در معنای محمود، احمد و محمد ﷺ
۲۱۴	معنای رَبّ و اقسام تربیت
۲۱۶	در فضیلت ذکر یا رَبّ
	در تفسیر (العالمین) و اثبات عقل و شعور در تمام موجودات به
۲۱۷	نصّ قرآن و اخبار متواتر
۲۱۸	در فضیلت ذکر حمد
۲۲۰	در وجه تکرار الرحمن الرحيم

- تفسير مالك يوم الدين واقسام ملكيت ۲۲۱
۱. ملكيت اعتباری ۲۲۱
۲. ملكيت حقیقی ۲۲۲
- در معنای یَوْم ۲۲۳
- اسامی روز قیامت ۲۲۳
- در معنای لفظ الدين ۲۲۵
- در تفسیر اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِين ۲۲۶
- مطلب اول: در رجوع از غیبت به خطاب ۲۲۶
- مطلب دوم: در دلالت این آیه بر بطلان جبر و تفویض ۲۲۸
- در امر بین الأمرین ۲۳۰
- مطلب سوم: وجه اختصاص در این دو جمله ۲۳۰
- مطلب چهارم: در معنی عبادت ۲۳۱
- اقسام عبادت ۲۳۲
- مطلب پنجم: در معنای اعانت واقسام آن ۲۳۳
- در معنای اهْدِنَا ۲۳۴
- در سرّ خلقت و بیان هدایت تکوینی و تشریعی و احتیاج دایمی ۲۳۵
- بشر به هدایت ۲۳۵
- معنای صراط و صراط قیامت و قناطر (= پل های) آن ۲۳۷
- اول: صراط قیامت ۲۳۷
- دوم: صراط دنیا است ۲۳۹
- تفسیر آیه صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب ۲۴۱
- در بیان أنعمت علیهم واقسام هشتگانه نعم ۲۴۲
- در معنای غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ۲۴۳
- در معنای وَلَا الضَّالِّينَ وانواع ضلالت ۲۴۳

۶. قسم اول: ضلالتی است که به واسطه تقصیر در معرفت پیدا می‌شود ۲۴۴
و قسم دوم: ضلالتی که به واسطه درک نکردن حق پیدا شده ۲۴۴

سورة بقره

- عنوان و معرفی سوره ۲۴۷
آیه (۱) ﴿الْم﴾ ۲۵۱
در بیان حروف مقطعه ۲۵۱
در رفع اختلاف اخبار در تفسیر فواتح سور ۲۵۷
آیه (۲) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ۲۵۸
در ذَلِكَ الْكِتَابُ و معنای ذَلِكَ ۲۵۸
محلّ اعراب ذَلِكَ ۲۵۹
در بیان کتاب تکوینی و تدوینی ۲۶۰
در تفسیر کلمه و کلمات ۲۶۱
در تفسیر لاریب فيه ۲۶۲
در تفسیر هدی للمتقین و بیان طبقات انسان ۲۶۳
در معنای تقوا ۲۶۴
مراتب تقوا در دین ۲۶۵
آیه (۳) ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ ۲۷۰
در اعراب الَّذِينَ ۲۷۰
مقام اول: در معنای ایمان و ایمان از نظر شرع ۲۷۱
۱. تصدیق ۲۷۱
۲. وثوق و اعتماد ۲۷۱
۳. امان و زنهار دادن، از «أمن» ضدّ خوف ۲۷۲
اخبار در معنای ایمان و رفع اختلاف آن ها ۲۷۴
ایمان چگونه تحقق می‌یابد؟ ۲۷۶

مقام دوم: در مراتب و درجات ایمان..... ۲۷۷

۱. ایمان مستقر..... ۲۷۷

۲. مستودع..... ۲۷۷

اقسام ایمان به حسب مراتب یقین..... ۲۷۸

الف - علم الیقین..... ۲۷۸

ب - عین الیقین..... ۲۷۸

ج - حق الیقین..... ۲۷۹

درجات چهارگانه ایمان..... ۲۸۰

«قشر القشر»..... ۲۸۰

«قشر»..... ۲۸۰

«لبّ»..... ۲۸۱

«لب اللبّ»..... ۲۸۱

مقام سوم: در صفات اهل ایمان..... ۲۸۱

مقام چهارم: خطبه امیر المؤمنین (علیه السلام) در حقیقت ایمان..... ۲۸۳

توضیح..... ۲۸۷

مقام پنجم: در فرق بین اسلام و ایمان..... ۲۸۸

تحقیق درجات فرق اسلام و ایمان..... ۲۹۰

در تفسیر غیب و بقاء بالغیب..... ۲۹۱

اخباری که ایمان به غیب را ایمان به وجود حضرت مهدی (علیه السلام)

می داند..... ۲۹۳

در اخبار مدح مؤمنان دوره غیبت..... ۲۹۴

در تفسیر و یقیمون الصلاة..... ۲۹۷

در معنای قیوم وقائم و قیام و قیّم..... ۲۹۷

در معنای اقامه نماز..... ۲۹۸

در بیان صلات	۳۰۱
موضع اول: در معنای لغوی صلات و ذکر صلوات	۳۰۱
موضع دوم: در بیان فضیلت و اهمیت صلات	۳۰۲
کلام صاحب جواهر	۳۰۳
موضع سوم: در حقیقت نماز	۳۰۷
امور باطنی نماز	۳۰۷
حالات پیامبر و ائمه علیهم السلام در نماز	۳۱۰
و اما بدن و جسم نماز	۳۱۴
اما شرایط نماز	۳۱۴
و اما اذان و اقامه	۳۱۸
اجزای نماز و اقوال و افعال آن	۳۱۹
اقوال نماز	۳۱۹
۱. قرائت: آداب ظاهری و باطنی قرائت	۳۱۹
۲. ذکر: آداب ذکر و آیات وارد شده در اهمیت آن	۳۱۹
۸ اقسام ذکر	۳۲۳
۱. ذکر جلی	۳۲۳
۲. ذکر خفی	۳۲۳
۳. ذکر قلبی	۳۲۴
ذکرهای نماز	۳۲۴
در معنای تکبیر و اخبار آن	۳۲۴
نکته	۳۲۵
در معنای تسبیح	۳۲۷
تهلیل	۳۲۸
فضیلت و ثواب تسبیحات اربعه	۳۲۹

تشهد	۳۲۹
مقام اول: در معنی تشهد	۳۲۹
مقام دوم: در بیان کلمه «لا إله إلا الله»	۳۳۱
انواع دلالت های لا إله إلا الله	۳۳۲
مقام سوم: در بیان کلمه «أشهد أن محمداً عبده ورسوله»	۳۳۶
حقیقت عبودیت	۳۳۷
در معنی «و رسوله» و معنای رسالت	۳۳۸
اقسام امور منسوب به شریعت مطهره	۳۴۰
سایر اذکار	۳۴۱
استغفار	۳۴۱
اهمیت استغفار و توبه در آیات و روایات	۳۴۲
معنای «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ»	۳۴۶
معنای «بحول الله وقوته أقوم وأقعد»	۳۴۶
دعاء	۳۴۸
اهمیت دعاء در آیات و روایات	۳۴۸
آداب دعا	۳۵۴
صلوات	۳۵۵
مطلب اول	۳۵۵
اختلاف فقها در وجوب یا استحباب ذکر صلوات	۳۵۵
مطلب دوم: در کلام بعضی از اعلام است	۳۶۳
مطلب سوم: در فضیلت صلوات	۳۶۴
مطلب چهارم: مراد از آل در ذکر صلوات کیانند؟	۳۶۷
سلام	۳۶۷
مقام اول: در معنی سلام	۳۶۷

۳۶۸	مقام دوم: در سلام نماز
۳۶۸	اول: السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته
۳۶۹	دوم: «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين»
۳۶۹	سوم: «السلام عليكم ورحمة الله وبركاته»
	مقام سوم: در فضیلت زیارت و سلام بر حضرت پیغمبر ﷺ و اهل بیت
۳۷۰	طاهرین او ﷺ
۳۷۴	مقام چهارم: در آداب زیارت
۳۷۶	افعال نماز
۳۷۶	۱. قیام
۳۷۹	۲. رکوع
۳۷۹	معنای رکوع
۳۸۱	۳. سجود
۳۸۱	معنای سجود
۳۸۳	اقسام سجده
۳۸۵	۴. جلوس
۳۸۶	محبت و موالات
۳۸۷	در تفسیر و مآرزقناهم ینفقون
	مقام اول: در فضیلت تحصیل مال حلال و مذمت حرام
۳۹۰	و اقسام آن ها
۳۹۱	فواید دنیوی مال
۳۹۱	فواید اخروی مال
۳۹۳	مضارّ اخروی مال
۳۹۳	اقسام حلال
۳۹۴	اقسام حرام
۳۹۵	مقام دوم: در فضیلت سخاوت و مذمت بخل

۳۹۵	در فضیلت سخاوت
۳۹۷	در مذمت بخل
۴۰۰	مقام سوم: در بیان انفاق
۴۰۰	انفاق واجب
۴۰۰	انواع انفاق واجب
۴۰۰	۱. زکات
۴۰۱	نکته اول
۴۰۳	نکته دوم
۴۰۳	نکته سوم
۴۰۴	۲. خمس
۴۰۷	۳. انفاق به اهل و عیال
۴۱۱	تتمیم
۴۱۱	در سایر انفاقات واجبه
۴۱۲	انفاقات مستحبیه
۴۱۳	صدقه
۴۱۷	هدیه
۴۱۸	ضیافت
۴۲۰	آداب ضیافت
۴۲۱	آداب مهمان
۴۲۲	اطعام مؤمن
۴۲۲	اکسای عاری (پوشاندن برهنه)
۴۲۳	قرض
۴۲۵	در مذمت ربا
۴۲۷	اقسام ربا
۴۲۷	حق معلوم

۴۲۸	حقّ حصاد
۴۲۸	واما اتفاق مباح و مکروه و حرام
۴۲۹	اتفاق غیر مالی
۴۲۹	۱. اتفاق علم
۴۳۲	۲. تلاوت
۴۳۲	۳. اتفاق قوا و ابدان
۴۳۴	۴. اتفاق جاه
۴۳۴	آیه (۴) «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ...»
۴۳۵	در بیان و تفسیر آیه
۴۳۵	مقام اول: در وجه تکرار (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ)
۴۳۶	مقام دوم: در بیان کلمه (مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ)
۴۳۸	در علم غیب
۴۴۱	بیان وحی و اقسام آن
۴۴۱	در کیفیت وحی سه مشرب است
۴۴۲	اقسام و مراتب وحی
۴۴۴	توضیح
۴۴۵	مقام سوم: در بیان و ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و کتب آسمانی
۴۴۶	مقام چهارم: در بیان (و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ)
۴۴۷	معنای یقین
۴۴۷	خصوصیات یقین
۴۴۸	مراتب یقین
۴۴۹	صفات متقین
۴۴۹	آیه (۵) «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
۴۴۹	معنی و تفسیر آیه و اسمای اشاره
۴۵۰	در معنای حیّ علی الفلاح و حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۴۵۳	توضیح بعض جملات خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۵۸	تمسک مرجئه و وعیدیه به آیات
۴۶۰	آیه (۶) ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ...﴾
۴۶۰	معنی و تفسیر
۴۶۰	مقام اول: در معنی کفر و اقسام آن
۴۶۱	اقسام کفر
۴۶۷	توضیح معنای کفر و شأن نزول آیه
۴۶۸	مقام دوم: در بیان سایر الفاظ آیه
۴۷۱	مقام سوم: در بطلان جبر و تفویض
۴۷۴	معایبی که لازمه عقیده جبریه است
۴۷۸	معایبی که لازمه عقیده تفویض است
۴۸۰	بیان امر بین الأمرین
۴۸۲	آیه (۷) ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ...﴾
۴۸۲	تفسیر آیه و معنی خَتَمَ
۴۸۶	وجه استناد ختم به خداوند چیست؟
۴۹۱	در بیان جمله ولهم عذاب عظیم
۴۹۱	مقام اول: در شرح الفاظ آن
۴۹۲	مقام دوم: در اثبات اصل عذاب و خلود و تسرمد [ابدی] آن
۵۰۲	اثبات عذاب و خلود به اخبار و خطبه ها
۵۰۷	اثبات عذاب به عقل و اجماع و ضرورت
۵۰۸	مقام سوم: در ردّ شبهات منکرین عذاب و خلود
۵۱۸	تنبيه
۵۱۹	فهرست ها
۵۲۱	فهرست آیات
۵۲۲	فهرست احادیث شریفه و اقوال
۵۴۰	فهرست منابع تحقیق

مقدمه مؤسسه

سخنی در شیوه‌های تفسیری مفسران

چون قرآن کتاب وحیانی آخرین آیین آسمانی است، و چون خواستگاه احکام دین است، و بالطبع برخی از آیات آن به صورت محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین می‌باشند، و نیز در شیوه بیانی این متن مقدس، حقیقت و مجاز، کنایه و تصریح، و... و سایر گونه‌های فنی به فراوانی وجود دارد، و نیز چون از حیث ادبی شگفت‌انگیزترین متن موجود به شمار می‌رود، لذا به طور مسلم نیازمند تفسیر و شرح می‌باشد. خداوند - تبارک و تعالی - در آیات قرآنی، علاوه بر دریافت وحی، وظیفه تفهیم و تبیین قرآن را نیز به عهده پیامبر اسلام ﷺ نهاده است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»^(۱) در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس چون آن را بر خواندیم [همان شیوه] خواندن آن را دنبال کن سپس توضیح او تفسیر آن [نیز] بر عهده ماست». نیز فرموده است: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^(۲) و قرآن را بر تو نازل کردیم، تا برای مردم هر آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی؛ امید که آنان بیندیشند».

۱. سورة قیامت: آیه ۱۷ - ۱۹.

۲. سورة نحل: آیه ۴۴.

از زمان حیات رسول خدا ﷺ پدیده تفسیر آیات قرآنی به وجود آمد. آن حضرت گاه برخی معانی را بیان می فرمودند و به یاران خود آموزش می دادند، و گاه برای برخی صحابه تردیدها و ابهام هایی به وجود می آمد و از آن حضرت می پرسیدند، و ایشان نیز تعابیر و معانی قرآنی را تفسیر می کردند. گاه برای یک صحابی معنای: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ»^(۱) تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] برایتان نمایان شود، «مبهم می نمود، و برای دیگری معنای آیه «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا»^(۲) و میوه و چراگاه»، و صحابی دیگر معنای: «فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۳)؛ پدید آورنده آسمان ها و زمین» مبهم می نمود، که رسول خدا ﷺ معانی و مفاهیم آیات را تبیین می فرمودند، یا به سبب کاوش های ادبی و واژگانی خود صحابه آن ابهام ها بر طرف می شد. به هر حال، تا زمانی که رسول خدا ﷺ زنده بوده اند، تمامی ابهامات تفسیری را آن حضرت حل می فرمودند، اما پس از رحلت ایشان، نیاز به تفسیر قرآن نمایان تر و ملموس تر شد، و صحابه آن حضرت از راه های زیر به تفسیر قرآن می پرداختند:

یک: خود قرآن کریم: زیرا برخی اجمال ها، ایجازها، اطناب ها و... با آیات دیگر فهمیده و تبیین می شدند. در این روش با تأمل در معانی آیات و درنگ کردن در الفاظ معنا را در می یافتند.

دو: روایات نقل شده از رسول خدا ﷺ: زیرا به فرموده قرآن، رسول

۱. صحیح بخاری: ج ۵، ص ۱۵۶، باقوله تعالی: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ...﴾. سوره بقره: آیه ۱۸۷.

۲. الدر المنثور: ج ۶، ص ۵۲۱، ذیل آیه ۳۱ سوره عبس.

۳. تفسیر طبری: ج ۵، ص ۱۵۸، ذیل آیه ۱۴ سوره انعام.

اکرم علیه السلام ابهامات قرآن را برای صحابه آشکار فرمود.

سه: اجتهاد: برخی صحابه وقتی که از دو مورد پیشین نتوانند بهره بزنند، به اجتهادهای خویش روی می‌آوردند و بر اساس رأی خود عمل می‌کردند. در تاریخ تفسیر قرآن کریم گزاره‌ها و گزارش‌های فراوانی وجود دارد که همگی نشان از اجتهاد صحابه دارد.^(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام از برترین مفسران قرآن کریم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند. در این باره سخن ابن عباس مناسب این مقال است: «... ودانش من ودانش تمامی صحابه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مقایسه بادانش علی علیه السلام به سان قطره‌ای است در برابر آب هفت دریا...»^(۲) در این باره در روایات اسلامی به گزاره‌های فراوانی برمی‌خوریم که برای ما مایه بسی مباهات و دل‌آرامی هستند: از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل شده است: «سلوني عن القرآن أخبركم عن آیاته فیمن نزلت وأین نزلت»^(۳) درباره قرآن از من بپرسید تا شما یان را آگاه کنم که آیات آن درباره چه کسی و کجا نازل شده است». همچنین در روایت دیگری، آن حضرت فرموده‌اند: «اگر خدای سبحان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله رخصت می‌دادند، الف در فاتحه کتاب را، به اندازه بار چهل شتر شرح و تفسیر می‌نمودم».^(۴)

چهار: مطابقت قرآن با سایر کتاب‌های آسمانی: این عمل در قصص قرآنی و سرنوشت امت‌های پیشین بیشتر نمود می‌یافت. برخی چهره‌های منفی تاریخ

۱. تفسیر طبری: ج ۶، ص ۳۶۸. ذیل آیه ۳۷ سوره توبه.

۲. مناقب آل ابی طالب: ج ۱، ص ۳۱۰ و بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۳. عیون أخبار الرضا: ج ۱، ص ۷۳ و بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۷۹.

۴. الطرائف: ص ۱۳۶ و بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۱۰۴.

اسلام مانند: کعب الاحبار، عبدالله بن سلام و مانند این ها، در این باره دست به جعل و تزویر می زدند و برخی معانی و مفاهیم قرآنی را خلط می کردند.^(۱)

پس از آن، در دوران تابعین تفسیر قرآن بر همان سیاق و روش ادامه داشت، تا آنکه پس از گسترش گستره جغرافیایی کشورهای اسلامی، تضارب آرا و تعاطی افکار فزونی یافت و مکاتب فکری و مذهبی جدید پدید آمدند و به مرور زمان رو به فزونی نهادند. از آن دوران به بعد تفسیر قرآن به دو شیوه عمده صورت می گرفت: تفسیر مآثور و روایی، و تفسیر به رأی.^(۲)

تفسیر مآثور و روایی

تفسیر روایی و یا به تعبیر دقیق تر تفسیر بر پایه متن مآثور و منقول، نخستین شیوه ای بود که در تاریخ اسلام رخ نمود و تا دیرباز یگانه شیوه مجاز و معمول در تفسیر قرآن به شمار می رفت. مفسر در این شیوه، هم از تفسیر آیات قرآن با آیات دیگر، که بر زبان رسول خدا ﷺ جاری شده است، بهره می گیرد و هم از سخنان صحابه و تابعین در این بستر. در این شیوه با گذر زمان اختلاف دیدگاه های فراوانی پدید آمد، زیرا آنچه از زبان تابعان و حتی برخی صحابه در باب تفسیر آیات قرآنی بازگو و گزارش می شد، از نظر برخی «تفسیر به رأی» و از نظر برخی دیگر، تفسیر مآثور به شمار می آمد. پیامد این اختلاف آن شد که از نظر برخی مذاهب، سخن منقول از صحابه و تابعان فاقد

۱. در این باره نک: تفسیر ثعالبی، و تفسیر الخازن، که به قصص قرآنی بیشتر توجه می کردند.

۲. در این باره مطالعه این منابع راهگشا هستند: التفسیر والمفسرون، التفسیر ومنهاجه فی ضوء المذاهب الإسلامية، نشأة التفسیر فی القرآن الکریم والکتب المقدسة، الاتجاهات الفکرية فی التفسیر،

حجیت باشد. تفسیر طبری را پیشگام و مهم‌ترین تفسیر در باب تفسیر مآثور به شمار می‌آوردند؛ زیر اسناد و گزارش‌هایی که از صحابه شده است تماماً به صورت ردیف‌وار و مسلسل و عمدتاً یا به رسول خدا ﷺ یا به صحابه آن حضرت یا تابعین وصل می‌شوند. پس از آن به تفسیر الدر المنثور نوشته سیوطی بر می‌خوریم، با این تفاوت که سیوطی سلسله اسناد را حذف کرد و به برخی سخنان عقلی و گزاره‌ها و گزارش‌های تاریخی و تراجم نیز دست یافت. با این همه تفسیر او به نوعی، احیای روش تفسیر مآثور به شمار می‌رود، و در نظر بسیاری از قرآن‌پژوهان اهل سنت تفسیر سیوطی [در گذشته ۹۱۱ ه. ق] در زنده کردن روش نقلی بسیار مؤثر بوده است.

در اینجا گفتن این نکته ضروری می‌نماید که مفسران اهل سنت با استناد به این مطلب که قرآن کتاب عبرت و هشدار و تنبیه است، و قصص قرآنی از این باب وحی شده‌اند^(۱)، لذا به تفصیل قصه‌های قرآنی پرداخته و حتی به تطبیق و مقابله آن‌ها با قصه‌های سایر کتب مقدس روی آورده‌اند، و برخی نیز، تفاسیر خود را از قصه‌های انجیل و تورات آکنده کرده‌اند^(۲)، که تفسیر احمد بن ابراهیم ثعالبی نيسابوری [در گذشته ۴۲۷ ه. ق] با عنوان التفسير الكبير، از این نوع می‌باشد. در برابر، شیعیان امامیه تفسیر نقلی یا تفسیر مآثور یا روایی را بادیدی دقیق‌تر و بازتر می‌نگرند. از نظر مفسران شیعه تفسیر مآثور یا روایی آن است که در رازگشایی از معانی آیات قرآن تنها از سخنان و سنت چهارده معصوم علیهم‌السلام استفاده شود، نه فقط رسول خدا ﷺ و نه صحابه و تابعین. شیخ طوسی [در گذشته ۴۶۰ ه. ق] می‌گوید: «اصحاب ما [= شیعیان] بر این باورند

۱. از آن جمله در سورة هود: آیه ۱۲۰.

۲. نک: مقدمه ابن خلدون: ص ۳۶۷؛ نشأه التفسیر: ص ۲۴.

که تفسیر قرآن هرگز امکان نمی‌یابد مگر با ذکر اثر [ورایت] صحیح از پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ، که قولشان حجت است و مانند قول رسول خدا ﷺ می‌باشد»^(۱).

حال که بحث ما به اینجا انجامید، ضرورتاً بایستی درباره تفسیر روایی شیعی به کاوش بنشینیم، مطالبی از سر ضرورت بیان می‌کنیم.

قرآن کریم، در توصیه رسول اکرم ﷺ به امت اسلام، ثقل اکبر و در کنار اهل بیت ﷺ، مایه نجات امت از گمراهی و واماندگی است. رسول اکرم ﷺ بارها و بارها، حتی در واپسین دم حیات مبارک خویش تأکید می‌فرمود که پس از من، با پیروی از دو چیز گرانسنگی که برایتان به ودیعت نهاده‌ام، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو چیز گرانسنگ قرآن کریم و خاندان عصمت می‌باشند. این روایت مشهور را به تواتر و فراوانی، تمامی مذاهب اسلامی با تفاوتی کم در برخی الفاظ، ذکر کرده‌اند: «انی مخلف فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی، فان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی أبداً...»^(۲) یعنی: من در میان شما دو چیز گرانسنگ را به ودیعه گذاشته‌ام: کتاب خدا و خاندانم؛ تا وقتی که به آن دو تمسک می‌جوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید، و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا آنکه در (روز قیامت) کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

سخن دیگر آن است که، عظمت معنا و دیرپایی معانی آن، استحکام‌های

۱. التبیان فی تفسیر القرآن: بیروت، الاعلمی، ج ۱، صص ۳ و ۴.

۲. سنن ترمذی، باب مناقب اهل بیت: ج ۵، ص ۳۲۹؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص

۱۴۸؛ السنة، ابن ابی عاصم، ص ۳۳۷؛ مسند احمد: ج ۵، ص ۱۸۲. نیز ر. ک: حدیث

الثقلین، تواتره و فقهه، علی الحسینی المیلانی.

معنوی و ادبی متن آن، اعجاز شگفت‌انگیز و وحیانی بودن آن، موجب شده است که از همان دوران نخستین ظهور اسلام، و حتی در زمان حیات حضرت رسول خدا ﷺ تفسیر و تأویل آیات آن مطرح شود. در تاریخ صدر اسلام گزاره‌ها و گزارش‌های فراوانی به دست آمده است که همگی نشان از پرسش صحابه درباره معانی آیات و پاسخ رسول اکرم ﷺ به آنان دارد، که عمدتاً در بیان معانی و تأویل سخن خداوند بوده است.

نخستین مفسران قرآن نیز در زمان حیات رسول خدا ﷺ و بلافاصله پس از رحلت ایشان، در میان مردم برجسته و آشکار شده‌اند: امیرمؤمنان علی علیه السلام، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، سلمان فارسی و بسیاری دیگر، که به گزارش تاریخ، در تفسیر قرآن و تأویل معانی دیرپاب و دشوارش سخن گفته‌اند. به استناد روایت پیش‌گفته نمی‌توان میان قرآن و اهل بیت علیه السلام جدایی انداخت. بررسی و تفسیر قرآن بدون توجه به فرمایشات امامان معصوم علیه السلام، کاری است بی‌مایه و بی‌پایه، زیرا به گفته حضرت رسول ﷺ این دو گوهر گرانسنگ [ثقل] هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند، تا آنجا که در کنار حوض کوثر در حضور حضرتشان حاضر شوند: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». پس، حال که چنین است، وبه استناد جدایی‌ناپذیر بودنشان، چگونه می‌توان از روایات اهل بیت علیه السلام در تفسیر قرآن بی‌نیاز بود؟ چگونه می‌توان محکمت را از متشابهات، عموم را از خصوص، ابهام و رازآمیز بودن سخن وحیانی خدا را، بدون سخن آشکار و رازگشای امامان معصوم علیه السلام، به کاوش گرفت وبه معنای آن پی‌برد؟

تمامی مذاهب اسلامی بر این معنا تأکید کرده‌اند و از زبان رسول خدا و خاندان عصمت این سخن را به فراوانی بازگو کرده‌اند که قرآن سخنی است

مقدس، نه بشری، و حیانی نه زاده تفکر انسان، واز همه مهم‌تر «چندلایه» است. این سخن در زبان روایات با عنوان «بطون» قرآن، یاد شده است. به عبارت دیگر معنای ظاهری آیات، بطن ولایه برونی واولی آن است، که برای فهم عموم مردم کاربرد دارد؛ اما برای فهم بیشتر معانی آن بایستی بطون ولایه‌های دیگر آن را بررسی کرد، که صدالبته این فهم مستلزم اتصال به اهل بیت است، یعنی همان‌ها که از قرآن جدا نمی‌شوند تا دم حوض کوثر، و همسنگ و همپایه قرآنند، و اصلاً، خود، قرآن ناطقند و مایه تجسم معنای آن. به هر روی فهم لایه‌های غیرظاهری قرآن و تفسیر و تأویل آن، بی‌هیچ تردیدی، از مسأله امامت جدا نمی‌باشد. کم نیستند روایاتی که از حضرات معصومین در باب تفسیر و تأویل قرآن نقل شده و به دست ما رسیده است. تفاسیری چون تفسیر عیاشی^(۱) که بر همین اساس تألیف شده‌اند؛ یعنی تنها به بیان روایات قرآنی و تفسیری پرداخته، و از بیان مطالب تفسیری خود مؤلف خودداری کرده‌اند.

در باره تفسیر بر پایه روایت یا تفسیر مأثور، در مذهب شیعه، ذکر چند نکته ضروری است:

۱. نمی‌توان تفسیری یافت که تمامی قرآن را، از بای بسم الله تا سین ناس در بگیرد و همه آیات را تفسیر کند. مثلاً تفاسیری چون: تفسیر عیاشی، تفسیر فـرات کـوفی^(۲)

۱. محمد بن مسعود عیاشی از فقهای شیعه امامیه است و بیش از دویست کتاب و رساله در علوم اسلامی داشته، و از علمای سده سوم هجری به شمار می‌رود. مشهورترین آثار او همین تفسیر است.

۲. علمای شیعه از تفسیر فـرات به فراوانی نقل می‌کنند. وی از عالمان میانه سده سوم هجری است، در گذشته تقریباً ۳۰۷ هـ. ق.

و تفسیر علی بن ابراهیم قمی^(۱) تمامی قرآن را تفسیر نکرده‌اند. تفسیر عیاشی، هم در گذر زمان برخی از مجلّدات آن مفقود شده است و نسخه‌ای که به دست ما رسیده، فاقد سلسله اسناد روایات است، و نویسنده‌ای که از روی نسخه اصلی استنساخ می‌کرد، برای صرفه‌جویی در کاغذ یا به دلایلی دیگر، سلسله‌های سندی احادی را - که بسیارند و کتاب را پر برگ می‌سازند و تنها برای افراد خاص حایز اهمیت هستند - حذف نموده، و پس از چندی نسخه اصلی مؤلف مفقود شد. لذا آنچه اینک فرادست مفسران است، آن نسخه ناقص، و بالطبع کم اعتبار می‌باشد. درباره تفسیر علی بن ابراهیم، برخی پژوهشگران در درستی مطابقت آن با نسخه اصلی مؤلف تردید می‌کنند.

۲. در بسیاری از نصوص با ضعف سند روبه‌رو هستیم.

۳. برخی از طُرُق اسنادی روایات، هر چند اندک‌شمار، راویانی کاملاً مجهول دارند، مانند عباس بن محمد.

علاوه بر سه تفسیر یاد شده، در این باب می‌توان از این تفسیرها نیز نام برد که بر پایه مآثور و تأکید بر روایات شیعی نگارش یافته‌اند: تفسیر النعمانی^(۲)، جوامع الجامع^(۳)، آیات الأحکام^(۴)، سعد السعود^(۵)، الصافی فی

۱. از علمای سده سوم و چهارم هجری است، در گذشته ۳۲۹ ه. ق.
۲. از محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، از علمای سده پنجم هجری.
۳. از ابوعلی فضل ابن الحسن الطبرسی، در گذشته ۵۲۸ ه. ق.، این تفسیر تلخیصی است از تفسیرهای دیگر او با نامهای: مجمع البیان والکافی والشافی فی التفسیر.
۴. از قطب راوندی، سعید بن هبة الله الحسن، که تا سال ۵۶۲ ه. ق. زنده بود. وی فقیهی ثقه و متکلمی توانا بود.
۵. از رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد الحسینی، در گذشته ۶۶۴ ه. ق. این کتاب کاملاً علمی درباره آیات قرآنی نگارش یافته و در آن با دیدگاه برخی عالمان و مفسران به مناقشه پرداخته است.

التفسير^(۱)، تفسير البرهان^(۲) ونور الثقلين^(۳).

تفسير به رأی

منظور از تفسیر به رأی آن است که مفسر در تفسیر ورازگشایی از آیات قرآنی به رأی و دیدگاه شخصی خود مراجعه و به توجیه و تأویل آیات مقدس قرآنی اقدام می‌کند. این شیوه تفسیری را اگر با دقت فراوان ردیابی کنیم، باری، در همان دهه‌های نخستین صدر اسلام و در دوران توجّه به اجتهاد صحابه و تابعین، رگه‌های اولیه‌اش را می‌یابیم^(۴)؛ اما اگر با اغماض و تساهل آن را پی‌جویی نماییم، و به عنوان شیوه‌ای مستقل و برجسته در تفسیر قرآن به آن بنگریم، باید بگوییم که مدتی نه چندان کم پس از شیوه تفسیر مأثور پدیدار شد. در آغاز تفسیر به رأی در نظر برخی مجاز و در نظر برخی دیگر ممنوع بود، و برای منع آن عمدتاً به فرمایش معروف حضرت رسول اکرم ﷺ استناد می‌جستند که: «من قال في القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ»^(۵) هر که قرآن را به رأی خودش بیان کند، حتی اگر سخن به درستی گفته باشد، باز هم خطا کرده است». در برابر موافقان چنین تفسیری، به آیاتی از قرآن اشارت می‌کنند که در آن خدای سبحان انسان را به تدبیر و درنگ فراخوانده است؛ از آن جمله: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^(۶) آیا به قرآن

۱. از محمد بن شاه مرتضی معروف به ملامحسن فیض کاشانی، در گذشته ۱۰۹۱ ه. ق.

۲. از سید هاشم بن سلیمان بحرانی، در گذشته ۱۱۰۷ ه. ق.

۳. از شیخ عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، در گذشته ۱۱۱۲ ه. ق.

۴. ر. ک: التفسیر والمفسرون: ج ۱، ص ۲۵۵؛ نیز: الاتجاهات الفکرية في التفسیر: ص ۸۱.

۵. سنن ترمذی، باب: ما جاء فی الذي يفسر القرآن برأيه.

۶. سورة محمد: آیه ۲۴.

نمی‌اندیشند، یا [مگر] به دل‌هایشان قفل‌هایی نهاد شده است»، و بسیاری آیات دیگر. در این مجال و عرصه، سخنانی در موافقت و رد تفسیر به رأی گفته شده است که از طاقت این مجال خارج است، اما از سرِ ضرورت، به صورت گذرا چند نکته را بیان می‌کنیم:

یکی از شیوه‌های تفسیر به رأی، اعتماد به دانسته‌ها و برداشته‌های شخصی است، که در تفسیر آیات مقدس قرآنی به کار می‌رود، این شیوه از بدیهی‌ترین شیوه‌های نهی شده در تفسیر و از مصادیق بارز تفسیر به رأی است. در این شیوه، مفسران در واقع نه در پی کشف راز و تفسیر قرآن هستند، بلکه بیشتر در پی آنند که قرآن را مؤید گفته‌ها و اندیشه‌های خود کنند. در این روش آنکه دیدگاه و مکتبی معتزلی دارد در پی آن است که آیات مناسب حال و فکر خود را برجسته سازد و آن را با دیدگاه اعتزالی خود تفسیر نماید، و آنکه اشعری است، آیات را بر اساس افکار خود، و فیلسوف بر پایه کاشوهای عقلی و داده‌های خردورزانه خود تفسیر می‌کند، و عارف و صوفی و غیرهم در پی تطبیق داشته‌های خود بر قرآنند. باری، تفاسیر این مفسران از روح قرآن تهی است و آن را آب‌بخور اندیشه‌های خود ساخته‌اند.

شیوه دیگر آن است که با جمود و خشکسری بر پایه روایاتی خاص از حضرات معصومین علیهم‌السلام، یا صحابه و تابعین، قرآن را تفسیر می‌کنند. این گونه تفسیرها در واقع قرآن را به سطحی پایین و در حصاری محصور و محدود تنزل داده‌اند، و نقش درازدامن و فراگسترده‌اش را در نظر نگرفته‌اند. در باور اینان قرآن در زوایایی خاص و فاقد سرزندگی و پالندگی و گسترده‌گی منحصر می‌باشد. استدلال سخن ما آن است که قرآن کتابی است آسمانی که پایان‌بخش تمامی صحف آسمانی است، و معجزه اسلام - که واپسین دین

است - می‌باشد، و برای تمامی دورانها و اعصار، و برای تمامی انسانها تا روز رستاخیز می‌باشد، نه دورانی خاص و محدود. بسیاری از آیات و معنای قرآنی، ای بسا در برخی روایات تفسیر نشده‌اند، اما گویندگان این روایات، یعنی حضرات معصومین علیهم‌السلام در گفتارها و سنت خویش در کمال بخشیدن و رازگشودن از دین، جزئیات و کلیات مورد نیاز انسان دیندار را بیان کرده‌اند که نیازمند فراگیری اصول و روشهای ویژه‌ای است.

به تعبیر دیگر فراگرفتن تمامی زوایای دین اسلام بر پایه فرمایشات معصومین و رسیدن به «بینشی دینی» و فهم دین و رسیدن به مرحله کمال در علم تنها راه موفقیت در تفسیر قرآن است، آن هم با برخورداری از توفیقات الهی، که لاجرم با فقدان آنها، امکان تفسیر قرآن به دست نخواهد آمد. تفسیر قرآن بر اساس تدبیر در معانی آن و استنتاج آیات کریمه آن و در نظر داشتن سایر آیات هم‌معنا و مرتبط، و در عین حال مراجعه به متون روایی مربوط به بحث، نه تنها تفسیر به رأی نخواهد بود، بلکه با عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» یک شیوه تفسیری کاملاً پسندیده است.

این شیوه تفسیری تضادی با تفسیر روایی و مآثور ندارد و می‌تواند در کنار هم مکمل یکدیگر باشند.

در تفسیر قرآن به قرآن، نخست بررسی می‌شود که آیا در تفسیر آیه مورد بحث سخنی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده است یا خیر؛ که در صورت وجود چنین نصی، فصل الخطاب بحث به دست می‌آید، و اگر درباره آن آیه، تفسیری از ائمه معصومین علیهم‌السلام وجود نداشته باشد، در آن صورت از سایر آیات هم‌معنا، که نقش تفسیری و توضیحی دارند، بهره برداری می‌شود. در این شیوه برای کشف حکم فقهی از آیات قرآن، آیات مقید را گواه آیات فاقد

قید و آیات مطلق قرار می‌دهند، و نیز آیات خاص را برای آیات عام، سند تخصیص می‌دانند؛ و در مباحث اجمال و تفصیل و مانند این‌ها از خود آیات بهره می‌گیرند و حکم فقهی را استخراج می‌کنند. در بحث‌های ادبی با کاویدن آیات در اموری چون مجاز و حقیقت، فصاحت و بلاغت، کنایه و استعاره، ایجاز، ابهام و ابهام و مانند این‌ها، نکته ادبی مورد بحث را استخراج می‌نمایند. این شیوه در بررسی قصص قرآنی، مباحث اخلاقی و تربیتی، مباحث توحیدی و عقایدی و غیره نیز صادق و صائب است. شیوه تفسیر قرآن به قرآن از دیرباز مورد استفاده مفسران قرآن بوده است، اما آنچه مفسر را در استفاده از این شیوه محدود، و تا حدودی کم‌توان می‌ساخت، پرداختن به ریشه لغوی یک واژه است، به گونه‌ای که جنبه صرفی یک واژه در سایر آیات بررسی می‌شد، نه سایر واژه‌های هم‌معنا، یا آیاتی که با آیه مورد بحث ارتباط معنایی داشته باشد.

بنابراین تفسیر قرآن به قرآن آن است که هم واژه و هم معنا بایستی مورد بحث و بررسی قرار گیرند. راز گشایی از آیات قرآن با این روش تا حدودی عملی می‌شود، و مفسر بهتر می‌تواند به لایه‌های غیرظاهری و عمیق‌تر قرآن دست یابد. هر چند اصل سخن آن است که تفسیر قرآن و راه یافتن به لایه‌های درونی و بواطن دیگر، بی‌هیچ تردیدی، نیازمند توفیق و عنایت الهی و مدد اهل بیت علیهم‌السلام است و بس.

مفسر در تفسیر قرآن به قرآن به آگاهی گسترده و کامل از علوم اسلامی به ویژه علوم قرآنی و تفسیر نیازمند است؛ آگاهی‌هایی که وی را در کشف و یا تفسیر آیات قرآن یاری می‌رساند. علاوه بر آن باید با فرهنگ اسلام و تمامی جوانب علمی و فرهنگی اسلام آشنا باشند؛ عقاید، علوم اجتماعی و انسانی،

تاریخ، ادبیات عربی، دانش حدیث و اصول آن و روشهای استنباط فقهی و غیر فقهی و به خصوص توان کامل در بهره‌بردن از دو گرانستگی که ودیعه رسول خداست، یعنی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، داشته باشد. باری علاوه بر آن‌ها بایستی باشیوه پژوهیدن در معارف اسلامی و روش استنطاق آیات و اطلاع کامل از قرآن، علوم قرآنی و معانی آیات و ایجاد ربط میان مفاهیم همسوی در قرآن، آشنایی کامل داشته باشد.

به هر روی، این همان شیوه‌ای است که حتی در روایات دینی پسندیده و ستایش شده است، و قرآن نیز از آن با تعبیری چون تدبّر و تفکر در قرآن یاد کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^(۱) آیا در [مفاهیم] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا می‌بود قطعاً در آن تفاوت بسیاری می‌یافتند.» و: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبَ بَرُّوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»^(۲) [قرآن] کتابی است مبارک که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در [محتوای] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند بگیرند.» «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^(۳) آیا در [آیات] قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [شاید] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟».

و نیز به فرموده حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام: «...ثم أنزل عليه الكتاب نوراً... جعله الله رباً لعطش العلماء وربعاً لقلوب الفقهاء...»^(۴) سپس قرآن را به عنوان نوری [تابناک] نازل فرمود... خداوند آن را مایه سیرابی تشنگی علما

۱. سورة نساء: آیه ۸۲.

۲. سورة ص: آیه ۲۹.

۳. سورة محمد: آیه ۲۴.

۴. تصنیف نهج البلاغه: ص ۲۱۲.

وبهاری برای دل‌های فقها [ودین‌شناسان] قرارداد...» و نیز فرموده‌اند: «و کتاب الله بین أظهرکم ناطق لا یعیا لسانه، و ینت لاتهدم أركانہ...»^(۱) و «اینک | کتاب خدا فرادستان قرار دارد، که سخن‌گویی است خستگی‌ناپذیر و خانه‌ای است که ستون‌هایش هرگز فرو نمی‌ریزند».

ضرب قرآن به قرآن

در روایات شیعی این روایت نقل شده است که: «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر»^(۲) هرگز کسی برخی از قرآن را به برخی دیگر نزد مگر آنکه کافر شد». بر اساس این روایت، نخستین چیزی که به ذهن تبادر می‌کند آن است که قرآن یک واحد هماهنگ و درهم‌تنیده و نظام‌مند است، و هر که این نظم را برهم زند و روابط منطقی آن را از هم بگسلد - و مثلاً میان ناسخ و منسوخ، حکم به منسوخ کند، یا رابطه میان عام و خاص را در نظر نگیرد، و به آیات محکم و آیات متشابه بی‌توجه باشد، و رابطه درهم‌تنیده مطلق و مقید را نادیده انگارد، و از نگرش کامل و فراگیر به آیات هم‌معنا به دور باشد - مشمول این روایت و نهی مسیلم آن می‌شود.

در ادامه سخن و بر اساس این روایت، آیا ضرب قرآن به قرآن، همان تفسیر قرآن به قرآن نیست؟ چه تفاوتی میان این دو شیوه وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که در تفسیر قرآن به قرآن، مفسر، آیه و بحث را به صورت گسترده و جامع‌الاطراف می‌نگرد و معنای ظاهر آیه در کنار تمامی

۱. همان، ص ۲۰۹.

۲. کافی: ج ۲، ص ۶۳۲، ح ۱۷، معانی الأخبار: ص ۱۹۰، ح ۱: بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۳۹ و نیز ر. ک: مجمع البحرین: واژه «ضرب».

آیات قرآن ودر بستر تمامی آیات همسوی وهم معنا ودر مسیری منطقی ویرخوردار از اسلوب قرآنی بررسی می‌کند، و تمامی تلاشهای تفسیری او در مسیر رازگشایی و پرده برداری از لطایف معنوی و ظرایف قرآنی است. در این شیوه عام از خاص، صدر از ذیل، مقید از مطلق و مانند این ها، جدا نمی‌شود و قرآن و آیات نورانی آن مثله نمی‌گردد. در شیوه مورد نظر حقیقت قرآن را یک واحد هم معنا و همسوی دانسته و از تفکیک و استقلال بخشیدن به آیات و جدا ساختن آن ها از همدیگر خودداری می‌شود. در این شیوه میان ناسخ و منسوخ بریدگی و جدایی ایجاد نمی‌شود و هرگز به منسوخ حکم نمی‌گردد، و همیشه پیوند تخصصی عام و خاص باقی می‌ماند. در شیوه ضرب قرآن به قرآن، گاه مفسر آیه را از مسیر منطقی اش جدا می‌کند و به دلخواه خود تفسیر می‌نماید^(۱).



درباره تفسیر اطیب البیان

کتاب پربرگ و پربرکت «اطیب البیان فی تفسیر القرآن» نوشته سید عبدالحسین طیب (۱۳۱۲ - ۱۴۱۱ ه. ق) یکی از بهترین تفاسیر فارسی و معاصر شیعی است که خوشبختانه با توجه به ارزشهای فراوانی که دارد، می‌تواند نیاز فارسی زبانان کشور اسلامی ایران و سایر کشورهای همزبان را در عرصه علوم قرآنی تأمین و کتابخانه فارسی را در این بستر غنی تر نماید. در این کتاب ژرف‌نگریها و دقت‌های فراوانی به کار رفته و مؤلف محترم در کمال

۱. برای بیشتر دانستن، نک: فوائد الاصول (= رسائل)، شیخ انصاری، مباحث حجیت ظن؛ و تفاسیر شیعی درباره آیه ۹۱، سوره حجر: «الذین جعلوا القرآن غصین».

دانیایی و توانایی و تبخّر در دانش عربیت و علوم اسلامی، و نیز با طهارت روح و اخلاص و ایمان و الایی که داشت توانست حق مطلب را ادا نماید و به اقتضای زمان تفسیری به دست دهد که جانهای تشنهٔ معرفت را از زلال جاری قرآن سیراب نماید و خلأ موجود در کتابخانهٔ فارسی پرنماید و حتی در میان تفاسیر مهم جایی باز کند و به یکی از مرجع‌های تفسیری مهم تبدیل گردد. این تفسیر شریف تا سال ۱۳۵۹ خورشیدی، تنها دو مرتبه منتشر شده است، که البته این مایهٔ تأسف و حتی درنگ است. بی تردید مهم‌ترین عامل این مسأله آشنا نبودن جامعهٔ فرهنگی با این کتاب و دشوارخوان بودن آن است.

اینک بجاست، بیش از هر سخنی دربارهٔ این تفسیر یا سبک تفسیری آن یانویسنده‌اش، این مطلب شیرین و روح نواز را در اینجا بیاوریم، که مایهٔ بسی دلگرمی است: نویسندهٔ محترم، مرحوم آیه الله سید عبدالحسین طیب، در پایان تفسیر خود [ج ۱۴، صص ۲۷۹ تا ۲۸۱ چاپ تهران] تحت عنوان «مؤده» می‌نویسد^(۱): «چون یکی از علمای محترم تهران، باهدف ایجاد انگیزهٔ معنوی و تنویر قلوب، بنده را امر فرمودند که عین رؤیایی صادقۀ تشرف به محضر بقیه الله علیه السلام را بیاورم، که در آن به من فرمان نوشتن تفسیر را صادر نموده‌اند. در مقدمهٔ جلد اول به این رؤیا اشاره‌ای کرده‌ام، و اکنون به تفصیل آن را بیان می‌کنم. =

در یک شب جمعه در عالم رؤیا در کنار نهري در شهر اصفهان، در محلهٔ بیدآباد - که آن نهر به نهر باباحسن معروف است - ماشینی ایستاده بود. راننده‌اش را ندیدم، اما در آن ماشین حضرت امام رضا علیه السلام و حضرت امام

۱. متن اصلی به قلم نویسندهٔ تفسیر در پایان و پس از تفسیر سوره ناس خواهد آمد. در اینجا برای رعایت مقام، مطلب را آسان خوان و مختصر کرده‌ایم.

زمان علیه السلام حضور داشتند، که در میان آن دو بزرگوار جوانی خردسال باکلاه نشسته بود، که او را نشناختم.

بنده پیش رفتم و در ماشین را که زانوی حضرت امام زمان علیه السلام پشت آن بود، بوسیدم. آن حضرت عنایت فرمودند و ذرِ ماشین را گشودند و فرمودند: «می‌خواهی ببوسی، ببوس». بنده هم زانوی مبارک ایشان را بوسیدم و به چشم کشیدم. سپس امام زمان علیه السلام به جد بزرگوارشان حضرت امام رضا علیه السلام اظهار کردند که «زوار شما زیاد شده‌اند، اگر بخواهیم حوائج همه آن‌ها را روا کنیم مشکل است». حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «مانعی ندارد».

بعداً حضرت امام زمان علیه السلام از ماشین پیاده شدند و دستِ حقیر را گرفتند و به مدرسه «میرزا مهدی» - که در همان محل بود و تا کنون نیز هست، و به مدرسه «سرجوی» معروف است - تشریف آوردند. ایشان به من فرمود: «حجره تو کدام است؟» من حجره وسطی مقابل رو را نشان دادم. پس از آن به آن حضرت عرض کردم: «سوالی دارم» ایشان اجازه پرسیدن را عنایت فرمودند. عرض کردم: «آیا شما از من راضی هستید؟» فرمودند: «آری، چون ترویج دین می‌کنی». پس از آن به اتفاق آن حضرت وارد مسجد سید حجت الاسلام شفتی شدیم. در آنجا به کتابی که درباره عقاید منتشر کرده‌ام اشاره فرمود، که منظورشان کتاب *الکلم الطیب* است. همچنین فرمودند: «فعلاً می‌خواهم کتابی در تفسیر به دست یکی از شما بنویسم. خوب است به تو محول کنم. فعلاً هزار تومان وجهش موجود است».

حقیر با خوشحالی و فرح از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم آن کتاب را بنویسم. صبح جمعه در جلسه‌ای که درباره عقاید و اخلاق داشتم، این خواب و رؤیای صادقانه را بیان کردم.

صاحب منزل هزار تومان پول داد. گفتم که با این پول برایم کاغذ بخرید تا تفسیر را با آن کاغذ آغاز کنم. او نیز به تهران رفت و کاغذ خرید. کمی بیش از هزار تومان کاغذ خرید که مازاد مبلغ را به او دادم. این حقیر طی ده سال هفت - هشت جلد از تفسیر را نوشتم.

یک بار دیگر در خواب حضرت امام زمان علیه السلام را زیارت کردم، و از ایشان پرسیدم: «آیا این تفسیر مورد رضایت شما هست؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «آری». عرض کردم: «پس امضا بفرمایید». آن حضرت یک نقطه پای آن تفسیر گذاشتند. حقیر دیدم که آن نقطه درخشان و تابنده، و به چشمه‌ای از نور تبدیل شد. بنابراین، اینک باکمال جرأت و با صدای رسا اعلام می‌کنم که نوشتن این تفسیر به فرمان مبارک حضرت امام زمان علیه السلام بوده و در مسیر کار نیز به امضای آن حضرت رسیده است.»

وی در ادامه می‌نویسد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «من رأني فقد رأيي فإن الشيطان لا يتشكّل بنا»^(۱) هر که مرا در رؤیا دید، واقعاً مرا دیده است، زیرا شیطان نمی‌تواند به شکل ما در آید. . . .

کلمهٔ «بنا» در متن حدیث، ضمیر جمع است و شامل حال همهٔ معصومین می‌شود: از آدم تا خاتم الاوصیا - صلوات الله علیهم اجمعین - .

در جلد نهم [چاپ تهران] این تفسیر [ص ۴۱۹] نیز چنین نوشته‌اند: «بشارت به کسانی که در این تفسیر، خدماتی می‌کنند و از او استفاداتی دارند، در شب جمعهٔ گذشته، شب سیزدهم ذی الحجه، در عالم رؤیا خدمت حضرت بقیة الله مشرف شدم. سندی برای صحت این تفسیر تقاضا کردم. [ایشان] کاغذی مرحمت فرمودند. عرض کردم: «امضای خود شما را طالبم». آن

حضرت نقطه‌ای در آن صفحه گذاشت که آن نقطه نور می‌داد. امیدوارم منظور نظر آن حضرت باشد و وسیلهٔ سعادت شود.

هدف از ذکر این مطالب در اینجا تأکید بر بهامندی و سلامت این تفسیر است. ما شیعیان در دوران دردناک غیبت کبرا به سر می‌بریم؛ دورانی که از نعمت دیدار و ارتباط مستقیم به مولایمان محرومیم؛ دورانی که شیعیان در پی یافتن کوچک‌ترین نشانه از مولا و امام خویش، سر از پانمی‌شناسند. حال در موقعیتی چنین، آگاه می‌شوند که تفسیری در روزگار معاصر به فرمان امام زمان علیه السلام نگارش می‌شود، و پس از اتمام نیمی از آن، بار دیگر آن حضرت، آن تفسیر را تأیید می‌کنند. باری، در این صورت بایستی با آن کتاب چه رفتاری کرد؟ یکی از قرآن‌پژوهان پس از آنکه با این تفسیر آشنا می‌شود، می‌نویسد: «هیا هو تسکین ناپذیری در وجودم ایجاد کرد؛ حفره‌ای در درونم به وجود آورد و التهاب زاید الوصفی در من ایجاد کرد... از آن به بعد یعنی پس از آشنا شدن با تفسیر اطیب البیان و آگاه شدن از نظر خاص امام زمان علیه السلام به این تفسیر خود را در مدار دورترین ستاره‌ها حس می‌کردم و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم. من سرگردان و حیران، گم‌شده خود را یافته، دریچه‌ای به سوی روشنایی باز کرده بودم. از این رو مترصد شدم تا پایان‌نامه کارشناسی ارشد را به عطر کلام جاودانهٔ وحی معطر و متبرک نمایم. این بود که از بین موضوعات متعدد، به قرآن و تفسیری که مرضی حضرت بقیه الله - ارواحنا لتراب مقدمه الفدا - است، رو آوردم»^(۱).

۱. شرح حال و معرفی تفسیر آیت الله سید عبدالحسین طیب، ایوب هاشمی، مجلهٔ بینات، سال چهارم، ش ۱۶، ص ۲۴ و ۲۷.

در زمینی که نشان از کف پای تو دهند

سالها سجده‌گه اهل نظر خواهد شد

باری، این شیدایی و شیفتگی و دلدادگی، حسن و حالی است که هر ولایت‌مدار شیعی در برخورد با چنین آثاری در دل و جان خویش احساس می‌کند. در وانفسای دنیای ارتباطات و شیخون فرهنگی و مظلومیت گسترده و روبه فزونی شیعیان، و در جهانی که خدا باوری و ولایت‌مندی روبه‌روز روی به کاستی و کاهش دارد، عاشقان ولایت در روزگار حاکمیت آهن و فولاد بر دلها، در پی یافتن نشان و نشانه‌ای از محبوب خویش هستند، و هر جا از او نشانی می‌یابند سراپا تسلیم می‌شوند. در اینجا نیز به شیفتگان ولایت، چه موده‌ای بهتر از این می‌توان داد که این تفسیر به فرمان مولا آغاز و یا تأیید ایشان ادامه یافت؟

آنگاه که بگویند: روزی روزگاری مولایمان از این سرزمین گذر کرده است، تا قرن‌ها جای پایش توتیای چشمان و سجدگاه پیشانی عاشقان خواهد شد.

وقتی می‌شنویم و می‌خوانیم که مولایمان بر کتاب شریف کافی مهر تأیید نهادند، و فرمودند که «کافی برای شیعیان کفایت می‌کند» یا به مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، وقتی که به فکر تألیف کتابی دربارهٔ فواید دعا برای تعجیل فرج آن حضرت افتاد، ایشان در عالم رؤیا به او فرمودند: «این کتاب را بنویس و به عربی هم بنویس و اسمش را بگذار: مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» در آن صورت برای آن کتابها در دل و جانمان جایگاه ویژه‌ای در نظر می‌گیریم و همواره با اطمینان کامل در درستی مطالبشان، آن‌ها را می‌خوانیم و به آن‌ها مهر می‌ورزیم، و نه از بن دندان، که از عمق جان،

صادقانه دوست می‌داریم.

باری کتاب اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، از شمار آن کتابهاست؛ امام زمان (عج) فرمان نگارشش را صادر فرموده‌اند، و در مسیر کار نیز صحت و درستی‌اش را تأیید. پس می‌توان با اطمینان خاطر، در کمال آرامش آن را مطالعه کرد و از آموزه‌ها و گزاره‌هایش بهره برد و حتی در زندگی خویش به کار بست. چرا با اطمینان خاطر؟ چون آدمی بایستی خوراک فکری و روحی خود را از منبعی مطمئن دریافت کند، که خدای سبحان فرموده است: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^(۱) بایستی انسان بنگرد خوراکش را [از کجا تهیه می‌کند] و مفسران آن را به خوراک فکری و روحی تفسیر کرده‌اند.

سبک تفسیری اَطِيبُ الْبَيَانِ

۱. از بارزترین ویژگیهای سبک مؤلف در تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ، پابندی چشمگیر او به دلالت‌های لفظی آیات قرآنی است، و پیوسته از تأویل‌هایی که فاقد نَصِّ مقدس و روایت مستند باشد می‌پرهیزد، و ذوقیات و مطالب من‌عندی و من‌درآوردی را در تفسیر خویش راه نمی‌دهد. مفسر، چنانکه در تفسیر خویش آشکارا نمایانده است، از تسلط و توانمندی بالایی در گونه‌های ادبیات عرب برخوردار است، و بر تمامی علوم اسلامی در حد اجتهاد چیزی ندارد، اما، همان‌گونه که خود او نیز در مقدمه تفسیر خویش گفته است، در صورت فقدان اخبار وارده معصومین (ع) آیات ظاهر الدلالة را به همان دلالت ظاهری و برآیند لفظی شان حمل می‌کند، و در مواردی که به خبر معتبر و مستندی برخورد نماید، آن را در مسیر تفسیر و تأویل آیه تشریح می‌کند،

وهرگاه خبر معتبری نیافت، فروتنانه آن را به اهلش می‌گذارد و می‌گذرد.

۲۰. در جاهایی که نظر سایر مفسران را نقل می‌کند، غالباً پس از سنجشگری و نقد، نظر خود را بیان می‌کند، که در این حال نیز اگر روایتی فرادست داشته باشد، آن را بر هر نظر دیگری ترجیح می‌دهد و اگر نه، برآیند ظاهری آیات را ملاک قرار می‌دهد.

۳. به مباحث کلامی و اعتقادی، با توانایی تمام، وارد می‌شود و به‌خوبی بحث می‌کند. در مباحث کلامی شیوهٔ خود را بر پایهٔ تفسیر آیات قرآنی با کمک آیات همسوی و هم‌معنا و نگریستن به گسترهٔ معنایی آیات، و نیز بهره‌برداری از گنجینهٔ حدیثی شیعی، استوار ساخته، و در این کار موفق شده است. مثلاً در ذیل آیهٔ ۱۶۴ سورهٔ بقره: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» بحث را در چهار محور مطرح می‌کند: ۱. مسلک عرفا. ۲. مسلک حکما و فلاسفه. ۳. مسلک متکلمین. ۴. روش مستفاد از آیات شریفه (=تفسیر قرآن به قرآن) و اخبار ائمهٔ اطهار. وی در ادامه دلایلی بر ارجحیت مسلک چهارم بیان می‌کند و در این بستر بحث را می‌گستراند. همچنین در ذیل آیهٔ ۲۱۸ همان سوره، «... يَزُجُّونَ رَحْمَةَ اللَّهِ...» و در تمامی جاهایی که بحث اعتقادی ضروری می‌نماید، این شیوه را دنبال کرده است، به گونه‌ای که وجه غالب تفسیر وی همین شیوه است.

۴. «این کتاب به روش تفسیری قرآن به قرآن، به صورت گسترده و کامل، نه تنها در عرصهٔ الفاظ هم‌ریشه، توجه ویژه‌ای دارد. مثلاً در ذیل

«فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ» [واز زنان جدایی گزینید] (بقره، ۲۲۲) می‌فرمایند: «ومراد از اعتزال در آیه شریفه کناره‌گیری از جماع است و چون دأب قرآن این است که در این گونه موارد تصریح به مجامعت نمی‌کند، لذا از آن با کنایات تعبیر می‌نماید، چنان‌چه در آیه شریفه «فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا»^(۱)، از آن به «تغشی» تعبیر نموده، و در آیه شریفه «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوها»^(۲) و در آیه شریفه «أَوْ لَمْ تَمْسُ النِّسَاءَ» به «مس» و «لمس» تعبیر فرموده است...».

مؤلف در این شیوه تفسیری بسیار چیره و توانا رخ می‌نماید. این توانایی زمانی آشکارتر می‌شود که از روش تطبیق سایر تفاسیر و مطالعه همزمان آن‌ها استفاده کنیم. ابزار عمده‌وی در این شیوه، حافظه منظم، ودایره گسترده و ازگانی و حضور ذهن، و صد البته مدد الهی می‌باشد، چنان‌که گاه خواننده را شگفت زده می‌سازد.

۵. مؤلف در تفسیر خویش از گرویدن به گرایش خاص، حتی از گرویدن به کلام یا فقه، که رشته‌های تخصصی اوست، به گونه‌ای که شیوه و روش غالب تفسیر وی باشد، پرهیز کرده، و کوشید است که تفسیری عام و ژرف، برای استفاده عموم مردم و خواص به دست دهد و از تخصصی کردن تفسیر خویش در رشته خاصی پرهیز کرده است. آنجا که سخن از حکمت و فلسفه می‌کند، خواننده وی را توانا می‌یابد، و هرگاه از ادبیات و نحو و صرف سخن می‌گوید، چنان می‌نماید که تخصص عمده‌اش همین دانش است، و هرگاه از روایات و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام قلم می‌زند، وی را محدثی برخوردار از

۱. سورة اعراف: آیه ۱۸۹.

۲. سورة بقره: آیه ۲۳۸.

حافظه‌ای شگفت می‌یابیم. در مباحث فقهی تبحرش چنان است که حتی فقه سایر مذاهب و حتی ادیان دیگر را در پیش زوی خواننده می‌گستراند، و هرگاه قلم را در وادی اخلاق و تهذیب نفس می‌چرخاند، به زاویه نشینیانی می‌ماند که تمام عمر خویش را به تهذیب جان و خواندن مباحث و روایات در این بازهٔ گذرانده است. باری، این جز توفیق الهی و عنایت اهل بیت علیهم‌السلام چیز دیگری می‌تواند باشد؟

۶. مؤلف در تفسیر خویش هرگز به اختلاف قرائات اعتقادی نداشته و بر پایهٔ این روایت که قرآن را آن گونه که مردم می‌خوانند بخوانید، تفاوت و شذوذ قرائتها را رد می‌کند. در لغت و اشتقاق، چنان که پیش‌تر گفته‌ایم، کمابیش می‌پردازد، اما در آن متمحض نمی‌شود، بلکه به قدر ضرورت از آن بهره می‌گیرد، و آنجا که بحث و مقام اقتضا می‌کند وارد این بحث می‌شود. قصه‌های قرآنی را نه آن گونه که اسرائیلیات و تطبیق کتب مقدسه را در تفسیر خود جای دهد، مورد توجه و نظر خود دارد، و بر پایهٔ روایات اهل بیت علیهم‌السلام و از باب عبرت‌انگیزی به تفصیلی نه ملالت‌بار، روی می‌آورد. از طرفی چون مخاطب خود را عامهٔ مردم می‌داند، از امثال و تمثیلهای و حکایات و گاه رویدادهای تاریخی بهره می‌گیرد.

۷. مؤلف آشکارا در سراسر کتاب شدیداً ارزش‌داوری و جانبداری از مذهب تشیع جعفری را به کار می‌برد و در رازگشایی از آیات قرآنی به صراحت اعلام می‌دارد که بر اساس آیین و مذهب و به فرمودهٔ امامان عمل می‌کنم، و گزینهٔ درست همین است و لا غیر. جزم‌اندیشی بهنجار و مثبت، یا به

تعبیر درست‌تر، اعتقاد کامل به دانسته‌ها و گفته‌های خویش، و برتافتن از هر آنچه «غیر» و ناهم‌سوی می‌باشد از شاخصها و ویژگیهای این تفسیر است. راستی چرا چنین نباشد در حالی که مولایش فرمانش فرموده که این کتاب را بنگارد، و در مسیر کار مُهر تأیید را بر شیوه‌اش نهاده است؟

مؤلف از آغاز تا انجام کتاب خویش، با ارزشداوری و «دفاع از حوزیم تشیع» قلم زده و هر آنچه با اندیشه‌ها و باورهایش تضاد و مخالفتی دارد، در افتاده یا از آوردن آن روی برتافته است. شاید زبان حال چنین مفسر شیدایی آن باشد که: چه کنم حرفِ دگر یاد نداد استادم؛ و بر لوح ضمیرش جز الف قامت یار نقش دیگری وجود ندارد.

با این‌همه در استدلال‌های علمی و احتجاج، بر پایهٔ منطق ارسطویی، و بر اساس داده‌های عقلی پیش می‌رود. در نقل قولهایش از ائمهٔ معصومین (ع)، آن نقل قولها را، غالباً از مقدمات منطقی و از داده‌های ضروری برای رسیدن به سخن مختار و گزینهٔ بهین به کار می‌برد. به تعبیر دیگر، در استدلال‌های خود، چه استدلال‌های عقلی و چه نقلی، هرگز خشکی‌سری و خردستیزی و مخالفت با منطق و عقل سلیم یافت نمی‌شود، و اگر هم گاه مؤلف سخنی به جزم اعلام می‌کند، عقبه و پشتوانهٔ سخنش سخت استوار است. مثلاً پس از نقل اقوال متفاوت و گاه متضاد اعلام می‌کند که به نظر ما شب قدر، شب بیست و سوم است، یا در جهان نه جبر مطلق حاکم است نه اختیار، و تفویض بی‌نظام و عنان‌گسیخته، بلکه امری است میان آن دو؛ یا شفاعت بی‌هیچ تردید در روز قیامت وجود دارد و... الخ.

۸. مؤلف تفسیر خود را بر اساس مآثور روایاتی که از اهل بیت (ع)

رسیده، استوار ساخته است. به جرأت تمام می‌تواند گفت که نوعی تفسیر روایی است، با این تفاوت که مؤلف در کنار نقل روایات شیوه‌ای «سنجشگرانه» و انتقادی داشته، و اقوال و آرای مختلف مربوط به مقام بحث را ذکر می‌کند، اما فصل الخطاب سخن او روایت است. معنای این سخن آن است که هر جا و ذیل هر آیه و مفهومی قرآنی، اگر خبر و روایتی نقل شده باشد، مفاد آن روایت نظر مؤلف و گزینه بهین خواهد بود، و هر جا که روایت و خبری وجود نداشته باشد، در آن صورت مفهوم و معنای آیه و جانِ بحث را برجسته می‌کند تا آن را با روایات تطبیق می‌دهد، و نظر اهل بیت علیهم‌السلام را پیش می‌کشد و به دست می‌دهد، و اگر پس از آن نیز برای جانِ بحث و مفهوم آیه تطبیقی روایی نیافت، در آن صورت از «بینش حدیثی» و دانایی خود، که از احادیث و روایات دینی فربه و شفاف شده است، بهره می‌گیرد و دیدگاه خود را اعلام می‌دارد. مع ذلک هرگز قلم به تأویل‌های من‌عندی و من‌درآوردی نمی‌چرخاند و سرِ خود چیزی نمی‌گوید؛ درست به سان دانش‌آموزی که درس خود را به خوبی آموخته و با دانایی آن را به استاد خود پس می‌دهد، و در برابر پرسش‌هایی که استاد پیش از آن به وی چیزی نگفته است، سکوت می‌کند؛ یعنی رفتاری تعبّدی و مسئولانه، نه فریفتهٔ دانسته‌های خویش و نه او را هراسی است از گفتن: ندانم. از زاویه‌ای دیگر این شیوه را بایستی با اخلاق علمی مؤلف گره زد و در این محور آن را به کاوش گرفت که تمام تلاش‌هایش از باب وظیفهٔ دینی است، نه طرحِ بنیّت خویش و چیزی یا چیزهایی دیگر.

مؤلف معمولاً نظر خود را با تعابیری چون: «تحقیق این است که...» مطرح می‌کند، و آن را از اقوال و آرای دیگران جدا می‌سازد.

با تمامی تلاشی که در باب روایات اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دهد، از روایات ضعیف و فاقد سند پرهیز می‌کند: «اخبار زیادی از خواص القرآن از

پیامبر ﷺ و از حضرت باقر (ع) نقل کرده‌اند، صرف نظر کرده‌ایم چون سند نداشت» [ج ۱۲، ص ۱۰۴ چاپ دوم] و همواره تأکید می‌کند که باید تفسیر را بر اساس روایات دینی انجام داد: «در تفسیر قرآن باید به فرمایشات پیغمبر و میثاق قرآن (که طبق حدیث ثقلین و احادیث قطعی دیگر عترت پیغمبر، یعنی ائمه اثنا عشر می‌باشند) مراجعه کرد».

و در اختلافات علمی همواره نظر معصومین (ع) را بر می‌گزیند. [نک: ۱۲، ۴۸؛ ۱۳، ۱۶۷، ۱۱، ۱۹۴؛ و بسیاری جاهای دیگر]. وی در تفسیر خود نیم نگاهی به روایات اهل سنت داشته و به اقتضای بحث و ضرورت مقام از منابع آن‌ها، به ویژه صحاح سه استناد می‌کند، اما هرگز آب‌شخور فکری و مبنای تفسیر وی قرار نگرفته‌اند [محض نمونه نک: ج ۱، ص ۳۰۷ چاپ تهران].

سر انجام سخن آن است که *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تفسیری است شیعی، مفید، ژرف، همه کس فهم، روایی انتقادی، علمی و مورد اعتماد است که آغاز آن به فرمان حضرت حجت (ع) بوده و ادامه‌اش به تأیید آن حضرت رسیده است. در روزگاری که یافتن منبعی فکری و تفسیری برای فهم معانی قرآنی، دشوار می‌نماید، این تفسیر، نعمتی است گران.

این تفسیر با هدف ارشاد عمومی نگارش یافته و تا حدودی در این هدف موفق بوده است؛ آنچه مایه اندکی درنگ و دریغ است زبان و نثر نسبتاً کهن و دور از «زبان معیار» است؛ نثر این تفسیر نه چنان کهن و دشوار است که فهم آن دشوار شود و نه چنان روان که حتی کم سوادان را نیز به کار آید. نکته دیگر ذکر نکردن منابع بسیاری از روایات و ترجمه نکردن برخی آیات است، که در بخش «سخن مؤسسه» در این باره به اقتضا سخن گفته خواهد شد..

مفسر اطیب البیان فی تفسیر القرآن کیست؟

دانشمند جلیل سید عبدالحسین طیب فرزند سید محمد تقی اصفهانی (۱۲۷۲ - ۱۳۷۰ ش) از عالمان فرزانه و فقیهان ژرف‌نگر و مفسران شیفته قرآن کریم بود که تمامی زندگی خویش را صرف فراگیری علوم دینی، تبلیغ دین و دفاع از حریم محترم ولایت و به ویژه، تفسیر قرآن کریم نمود. اینک در اینجا زندگی مفسر کبیر قرآن را از زبان خودش می‌خوانیم:^(۱)

«حقیر بعد از ظهر هفتم محرم ۱۳۱۲ قمری (برابر با ۳۰ تیر ۱۲۷۲ شمسی و ۲ ژوئیه ۱۸۹۳ میلادی) در یکی از محله‌های مرکز شهر اصفهان (معروف به محله نو، در میان طایفه‌ای از سادات معروف به میر محمد صادقی) دیده به جهان گشودم.

من چهارمین فرزند خانواده و اولین پسر آن بودم؛ به این لحاظ آن گونه که نقل می‌کردند، توجه مخصوص نزدیکان به سوی من جلب شده بود. با توجه به علاقه و اخلاص وافر پدرم نسبت به آستان مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین نامم را عبدالحسین نامیدند، این نام از ابتدا برای من موجب برکات فراوان شده است و همواره نسبت به آن افتخار می‌کنم.

هنگامی که سومین بهار زندگی خود را سپری می‌کردم، پدرم خانواده را برای سفر به کربلا و آستان بوسی مولا آماده می‌کند. نزدیکان با خود زمزمه داشتند که او نذر داشته نام فرزند را عبدالحسین بگذارد و می‌خواهد در اولین فرصت عبد را به محضر مولا ببرد. سفر به عتبات مقدسه با توجه به امکانات آن روز مشکلات زیادی داشت، به این جهت پدر برای مراقبت از فرزند دلبند

۱. زندگی مؤلف از زبان خود او، نشریه حوزه، ش ۳۲ و ۳۳.

خویش شخصی را اجیر می‌کند تا در طول مسافرت مراقب عبدالحسین باشد. آن مسافرت قریب دو ماه به طول می‌انجامد. پس از بازگشت، عبدالحسین، کودک چهار ساله آن روز، بسیاری از فقرات زیارات، از جمله: زیارت وارث، امین الله و بخشی از زیارت جامعه کبیره را بدون خطا از حفظ می‌خواند. این امر را من [امری] طبیعی می‌دانم، چرا که مولائی به مانند ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)، عبد آستان بوس خود را بدون صله و انعام نمی‌گذارد؛ صله و انعامی که نخستین بخش آن، عشق و محبت محکم و پیوند ناگسستنی است با مولا. من در تمام ایام عمر خویش، از این صله و انعام بهره‌ها برده‌ام و خود را نسبت به آن ممنون و سپاسگزار می‌دانم. نزدیکان، آن روز حفظ زیارات را به هوش و حافظه خوب کودک منتسب می‌کردند، اما حقیر، که بعدها دعای کمیل، زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره و زیارات چهارده معصوم را از حفظ می‌خواندم، و اکنون که در نود و پنجمین سال زندگی [هستم]، هنوز جزئیات آن سفر مقدس را به خوبی به یاد دارم، و آن را جز از عنایات الهی و تفضل مولا نمی‌دانم.

بعد از این سفر مرا به مکتبخانه فرستادند و پس از فراگیری خواندن و نوشتن، حساب، قرآن و نصاب الصبیان، راهی مدرسه علمیه گردیدم. در دوازده سالگی، طبق مشیت الهی، از نعمت سرپرستی پدر محروم گردیدم؛ ولی از آنجا که طرق فضل الهی و عنایت باری محدود نیست، مادرم، که بانوی بسیار بزرگوار و مقدس و همچون پدر، از شجره طیبه ولایت و از خاندان روحانیت بود، به تربیت من همت مخصوص گمارد. او مصمم‌تر و قوی‌تر از گذشته مرا تشویق و تحریص به کسب علم و تحصیل معرفت می‌کرد، و در این راه، هیچ‌گاه مرا از دعا و توسل فراموش نمی‌کرد. به قول

خودش، هر شب هنگام سحر از خدا می‌خواست که: «حسین را اهلش کند» از رهگذر این دعاهاى خالصانه و تشویقهای مشفقانه، در من عزمی پیدا شد که توانستم نامالایمات پیش آمده از فقدان پدر را تحمل کرده و به طریق خود ادامه دهم.

هنوز مقداری از ضربه هولناک فقدان پدر نمی‌گذشت که قحطی عظیم ناشی از جنگ بین الملل اول شروع شد. ابعاد این فاجعه در اصفهان بسیار گسترده‌تر بود، تا حدی که از مرده‌ها بر سکوی مساجد، پشته‌ها ساخته می‌شد و فزونی مردگان، فرصت کفن و دفن را به کسی نمی‌داد. من با اتکال به خدای بزرگ و با قناعتی که پس از فوت پدر کسب کرده بودم، این بحران را پشت سر گذاشتم.

در ابتدای طلبگی، در مدرسه میرزامهدی حجره‌ای گرفتم و [در] آنجا مشغول درس و بحث شدم.

ایشان پس از آن به ذکر درسها و استادان خود می‌پردازد، که اینک با استناد به قلم خود مؤلف محترم فهرستی کامل از استادان وی را بر می‌شماریم:

اساتید:

۱. مرحوم ملا عبدالجواد لادری، صاحب دیوان شعری پربزرگ به اندازهٔ مثنوی معنوی؛

۲. حاج آخوند زفره‌ای، از آغاز مقدمات در صرف، نحو، معانی و بیان تا معالم الاصول؛

۳. سید آقا جان، کتاب المطول؛

۴. سید احمد خوانساری، [تکمیل] معالم الاصول؛

۵. شیخ علی یزدی، شرح اللمعة الدمشقية؛
 ۶. شیخ اسدالله قمشه‌ای حکیم، رشته‌های: حکمت، حساب، جبر، مقابله، هیئت و نجوم؛
 ۷. شیخ حسن یزدی، در منطق؛
 ۸. سید مهدی ذرچه‌ای، در قوانین و تقریرات کفایة الاصول؛
 ۹. ملا عبدالکریم گزی، در بحث متاجر شیخ انصاری؛
 ۱۰. امیر محمدصادق مدرس، فرائد الاصول، و درس خارج اصول؛
 ۱۱. آقای دزفولی، کفایة الاصول؛
 ۱۲. سید ابوالقاسم دهکری، خارج فقه؛
 ۱۳. امیر محمدتقی مدرس، خارج اصول؛
 ۱۴. سید محمدباقر ذرچه‌ای، خارج فقه و اصول به مدت یازده سال؛
- مؤلف دربارهٔ این درس چنین فرموده‌اند^(۱): «...تقریباً مدت یازده سال مرتب [به] درس این بزرگوار می‌رفتم. در این مدت، جدا از فقه و اصول، معارف و حقایق دیگری را نیز از آن بزرگوار و استاد کامل آموختم. درست است که ثمرهٔ ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان، مرا به درجهٔ اجتهاد رسانید، اما آنچه [برایم] مهم بود، [آن است که] من از آن مرحوم، درس زندگی، اخلاق و [تهذیب] شخصیت را فرا گرفتم. آن بزرگمرد، به راستی در ورع و تقوا آیتی عظیم بود. در عین سادگی از صفای روح عجیبی برخوردار بود. به راستی به دنیا و امور دنیوی بی‌اعتنا و در معیشت به حداقل ممکن، قناعت می‌کرد. مسألهٔ نظم در امور و تقسیم ساعات شبانه‌روز برای کارهای مختلف و برنامه‌ریزی ایشان، زبانزد بود.

در مسأله نظم آن بزرگوار همین را عرض کنم که در مدت یازده سال که خدمت ایشان بودم، حتی یک جلسه درس را غیبت نکردند و در این مدت هیچ گاه به علت غیبت ایشان، یا من، درس از من فوت نشد و در تمام مدت، درس در ساعت معمول خود برگزار می شد، و به گونه منظم ادامه داشت. این نظم و انضباط استاد، مسلماً در شاگردان نیز، بی تأثیر نبود. من در طول زندگی سعی کردم مانند استاد معظم باشم. بعضی از آقایان طلبه، در مدرسه می گویند که: ما ساعتهای خود را با رفت و آمد شما منظم می کنیم».

۱۵. حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم، خارج فقه؛
۱۶. شیخ جواد بلاغی در نجف، علم کلام؛ وی صاحب آثاری چون: الهدی، انوار الهدی، نصائح الهدی، توحید و تثلیث، اعاجیب الاکاذیب و تفسیر؛
۱۷. سید ابوتراب خوانساری در نجف اشرف، رجال و درایة الحدیث؛
۱۸. آقا ضیاء الدین عراقی در نجف اشرف، بحث منجزات مریض؛
۱۹. شیخ محمد حسین کمپانی در نجف اشرف، خارج اصول؛
۲۰. سید ابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف، خارج فقه؛
۲۱. آقا حسین معروف به بلند، اخوی آقای رجائی، در خارج اصول؛
۲۲. حاج سید اسماعیل ریزی، خارج فقه.

اجازات:

ایشان در دوران فراگیری علوم اسلامی از بسیاری از عالمان دین و فقیهان نامدار شیعه «اجازة اجتهاد» گرفته بود، از آن جمله:

۱. حضرت آیت الله میرزا محمد حسین نائینی؛
۲. حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی؛

۳. حضرت آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی؛

۴. حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری؛

۵. حضرت آیت الله حاج آقا حسین قمی؛

۶. حضرت آیت الله میرزا آقا اصطهباناتی؛

۷. حضرت آیت الله محمد کاظم شیرازی؛

۸. حضرت آیت الله آقا محمود تهرانی رازی؛

۹. حضرت آیت الله شیخ محمد حسن فشارکی؛

۱۰. حضرت آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای.

آثار مؤلف:

علاوه بر این تفسیر که در زمان حیات مؤلف در چهارده جلد به آرایه چاپ آراسته گردیده بود، آثار دیگری نیز از وی به یادگار مانده است، از آن جمله:

۱. الکلم الطیب در ۳ جلد، مطبوع؛

۲. عمل الصالح، مطبوع؛

۳. الأخلاق، مطبوع؛

۴. المعاصی الکبار، مطبوع؛

۵. تقریرات دروس خارج فقه و اصول استاد سید محمدباقر درچه‌ای،

مخطوط؛

۶. تقریرات، استاد میر محمد صادقی در اصول (شرح کفایه)، مخطوط؛

۷. تقریرات آیت الله نائینی، مخطوط؛

۸. تقریرات آقا ضیاء الدین عراقی، مخطوط؛

۹. تقریرات سید ابوالحسن اصفهانی، مخطوط؛
 ۱۰. تقریرات شیخ محمدحسین کمپانی در اصول، مخطوط؛
 ۱۱. تقریرات آقا حسین بلند؛
 ۱۲. تقریرات حاج سید اسماعیل الریزی؛
 ۱۳. تقریرات سید ابوتراب خوانساری؛
 ۱۴. تقریرات شیخ عبدالکریم حائری؛
 ۱۵. تقریرات میر محمدتقی مدرس؛
 ۱۶. حاشیه بر کتاب: اللباس المشکوک، نائینی، مخطوط؛
 ۱۷. حاشیه بر کتاب: الاستصحاب، نائینی، مخطوط؛
 ۱۸. رساله‌ای درباره نماز جمعه در عصر غیبت، مخطوط؛
- و بسیاری دیگر در مسایل متفرقه، که همگی مخطوط مانده‌اند.



سخن مؤسسه

مؤسسه جهانی سبطین، در راستای اهداف فرهنگی خویش، به ویژه تلاش در گسترش فرهنگ مکتوب شیعی و نشر کتابهای گرانسنگ علمی عالمان شیعه، پس از بررسی و درنگ در این تفسیر شریف، وپی بردن به ارزشهای علمی و معنوی، و نیز تأکید ریاست محترم مؤسسه، حضرت آیت الله سید مرتضی موسوی اصفهانی - حفظه الله - بر احیای آن، به این نتیجه رسید که اقدام به نشر این کتاب بهامند نماید. باری، چون این کتاب بر اساس اصول علمی و فنی منتشر نشده بود، و از روشهای دقیق کتاب آمایی و کتاب آرایی بهره نبرده بود، لذا مؤسسه، برای بهسازی آن کارهای زیر را انجام داد:

۱. این کتاب پربرگ به محوربندی و عنوان بندی دقیق و روز آید نیازمند بود. مؤسسه در آغاز کار تمامی عناوین اصلی و فرعی را مشخص و در جای دقیق و درستشان به کار برد. بدیهی است، این کار هیچ کاهش و افزایشی در محتوای کتاب در پی ندارد و خواننده را در کشف معنای مورد نظر خویش یاری می کند و در فهرستنگاری نیز به کار می آید.

۲. مفسر محترم در تفسیر خود غالباً ترجمه آیات مورد بحث را نخست ترجمه می کرد و پس از آن وارد مباحث تفسیری می شد. هر چند ترجمه این آیات بر اساس دقت و بر پایه «روش ترجمه متون مقدس» صورت نگرفته، اما بیشتر جنبه توضیحی، و در برخی جاها به صورت «ترجمه آزاد» و در عین حال امین صورت گرفته است. با این همه برخی آیات قرآنی را، به ویژه در آیات کوچک و کم واژه در اجزای پایانی، بدون ترجمه گذاشته است. مؤسسه، نخست ترجمه آن آیات را در متن تفسیر کاوش می کند و در جای اصلی اش، آن هم در میان دو قلاب [] اقرار می دهد. حال اگر در متن تفسیر ترجمه آیات یافت نشد، مؤسسه با لحاظ کردن اصول ترجمه متون مقدس و با مدد گرفتن از ترجمه های آقایان فولادوند و قمشه ای، و عمدتاً نظر پژوهشگران مؤسسه، آن آیات را در پا نوشت ترجمه می کند، تا به یکدستی تفسیر خدشه ای وارد نشود و خوانندگان را به کار آید.

۳. مؤسسه در حفظ سبک نگارشی مؤلف بسیار کوشیده است، لذا در همین مسیر تمامی آیات قرآنی، احادیث و نقل قولها را، که مفسر در بحث

خود به آن‌ها استدلال یا استشهاد می‌کند، طبق همان روش و سبک مؤلف ترجمه نموده است.

۴. مؤسسه در کاری گسترده، دقیق و زمانگیر، تمامی نقل قولها را، بدون ابستنا بررسی کرده و تمامی منابع را بر اساس معتبرترین و مشهورترین نسخ موجود نقل کرده است. گفتنی است که مؤلف بسیاری از نقل‌ها را، چه روایات و اخبار و چه مباحث علمی دیگر، که از دیگران نقل کرده است، گاه با اعتماد به حافظه خود، یا نسخه‌های چاپ سنگی، یا چاپ‌های قدیمی آورده است. مؤسسه در این باره تمامی منابع را - که هزاران منبع می‌باشد - بررسی، و نشانی درست و دقیق را از درست‌ترین و مشهورترین چاپ‌ها در پانوشت آورده است، که این کار برای پژوهشگران علوم قرآنی بسیار ضروری و مفید خواهد بود. همچنین در این کار بر روش سهل الوصول و سریع رایانه‌ای، به دلیل امکان خطا در برخی کارها کمتر اعتماد کرده و خود منابع اصلی را بررسی کرده است.

طبیعی است بسیاری از پانوشت‌های مؤلف به دلایل پیش گفته تغییر یافته و نشانه‌ها و منابع جدیدتری عرضه شده است.

بدین ترتیب روش مؤسسه در یافتن منابعی که مؤلف در متن آورده بدین ترتیب است: در صورت یافتن آن متن در منبع مذکور، نخست نشانی آن منبع ذکر می‌شود و بعد منابع دیگر. و اگر نشانی آن منبع یافت نشد، منابعی که مؤسسه پیدا کرده، ذکر می‌شود.

در این مسیر نشانی و ارجاعات آیات قرآنی نیز تصحیح شده، زیرا بسیاری از نشانی آیات از اشتباهات چاپی مصون نبوده است.

۵. در متن کتاب تمامی واژه‌های دشوارفهم و دیریاب را، که غالباً در قلم و شیوه نگارش مؤلف دیده می‌شد، در قلاب هم معنای آن ذکر یا توضیح داده است. علاوه بر آن گاه به واژه یا تعبیری، که مبهم یا ذهن‌گریز است و به توضیح بیشتری نیاز دارد، برخوردیم که توضیح درون‌متنی را برنمی‌تافت. در این موارد در پانویشت، به قدر کفایت، توضیح دادیم، تا خواننده عام را به کار آید.

علاوه بر این‌ها، درباره نام کسان، جای‌ها، روزها، و مانند این‌ها، که مؤلف از آن‌ها در مسیر بحث خود یاد کرده است، طبق اصول تحقیق متون و در حد کفایت و به دور از تفصیل ملال‌آور معرفی کرده است. در پانویشته‌ها مطالبی که توضیح از مؤلف بوده در پایان آن کلمه مؤلف قید شده است.

۶. درباره سبک نگارش و قلم مؤلف باید گفت که اندکی از «زبان معیار» دور است، اما مع ذلک قابل فهم، و تا حدودی، هم خوانندگان عام را به کار می‌آید و هم پژوهندگان را؛ با این همه به دلیل نزدیک بودن آن به زبان گفتار و گاه رعایت نکردن نظم گزاره‌ها و جابه‌جا کردن نهادها و نیز تقدّم و تأخّر در محورهای جمله فارسی، به خصوص افعال، و نیز توجه به ایجاز در کلام و پرهیز از اطناب کلام و درازنویسی، موجب شده است که برخی جملات وی دیریاب شوند و خواننده را، هر چند اندک، از سیر خوانش خود می‌ایستاند، تا معنا را بهتر دریابد. علاوه بر این در نگارش فارسی خود گاه واژگان عربی را به کار می‌برد، که برای خواننده عام، فهم آن‌ها دشوار می‌نماید. لذا مؤسسه در

جاهایی که تشخیص دهد که معنای مورد نظر مؤلف به سادگی به دست نمی‌آید، یا حذفی در مفردات جمله صورت گرفته است، تعبیری کلیدی و محوری، که نقش توضیحی دارند، میان قلاب می‌گذارد، و هرگز به شیوه نگارشی مؤلف دست نمی‌زند و کوچک‌ترین تغییری به وجود نمی‌آورد.

در این موارد، علاوه بر وارد کردن برخی کاستی‌ها، از علایم سجاوندی و اعراب استفاده می‌کند و در حد توان و امکان، متن را خوشخوان می‌کند. بنابراین ویرایش متن کتاب از این محدوده تجاوز نمی‌کند، یعنی: به کاربردن واژگان توضیحی یا استدراک افتادگیها در میانه قلاب، و استفاده از علایم سجاوندی و ویرایش و اعراب کلمات.

۷. مؤسسه تمامی متون عربی را چه متون مقدس و چه متون عادی، با مراجعه به منابع اصلی تصحیح کرده است. چنان‌که پیش از این بیشتر گفته‌ایم، مؤلف برخی از روایات را بر اساس دایره محفوظات خود آورده، و بالطبع گاه دچار اشتباه می‌شد. همچنین علاوه بر خطاهای مطبعی، خطاهای دیگر مزید بر علت هستند، لذا مؤسسه موبه‌مو، متون عربی و روایات دینی را کاوش کرده و نسخه درست را آورده و ترجمه صحیح‌تر را به انجام رسانیده است.

۸. علاوه بر کارهای تحقیقی و نگارشی، که در این نوشتار فرادید خوانندگان نهاده شده است، مؤسسه کوشیده است که با بهره‌گیری از توانمندیهای موجود از بهترین حروف و قلمها و فنی‌ترین شیوه در حروفزنی، صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی استفاده کند.

در پایان، نخست از مؤسس و ریاست عالی مؤسسه، حضرت آیت الله سید مرتضی موسوی اصفهانی - حفظه الله تعالی - که علاوه بر تشویق پژوهشگران مؤسسه به این کار، ارشادات لازم را مبذول فرموده‌اند و نیز مدیریت اجرایی این طرح تحقیقی و احیایی، جناب فاضل محترم آقای علی ربیعی، و ویراستاران و مترجمان و پژوهشگرانی که در مراحل مختلف کار، توان علمی خویش را به کار برده‌اند، آقایان: شاکر احمدی، بوذر دیلمی، سید حجت جعفری، علی خفاجی و یاقدردانی از بخش فارسی مؤسسه به سرپرستی حجة الاسلام سید علاءالدین موسوی اصفهانی و پژوهشگران آن آقایان: سید محمدعلی صمدانی، حمزه کریمخانی، عباس حبیبی و سید محمد سقازاده و... و بخش خدمات فرهنگی مؤسسه: واحد کتابخانه، واحد نرم افزار و همکاری آقای سید حسین امامی و آقای حمزه غرباوی در واحد رایانه و عزیزان دیگری که در مرحله طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی با نیتی خالصانه همکاری کرده‌اند و نیز بازماندگان آن عالم و مفسر جلیل - که مشتاقانه از تجدید چاپ این اثر استقبال کردند - به ویژه دکتر طیب و همه کسانی که به نحوی به ما یاری رسانده‌اند سپاسگزاری می‌کنیم و از خدای سبحان برای همه آنان پاداش نیکو آرزو مندیم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

مؤسسة جهانی سبطین علیہ السلام

قم / دی ۱۳۸۵ ش / ذی الحجه ۱۴۲۷ ق